

# آوازهای ناخوانده قوی پیرتنهای مهاجر

ایلیا به روایت ایلیا

در گفت و گو با ایلیا فابیان

حسن شکاری و لیزا ویوارلی

ترجمه: لیزا ویوارلی

ویراستار: حسن شکاری



12



13



10

# آوازهای ناخوانده قوی پیر تنهای مهاجر

ایلیا فابیان به روایت ایلیا فابیان

درگفت و گو با:

حسن شکاری و لیزا ویوارلی

ترجمه: لیزا ویوارلی

ویرایش: حسن شکاری



ادبیات و ما

اندیشه - شعر معاصر جهان

۱



۱۳۹۸

فاییان، ایلیا	سرشناسه
Elia Fabian	فاییان، ایلیا
تولد: ۱۹۲۵	سال تولد
مرگ: ۲۰۱۰	سال مرگ
عنوان و نام پدیدآور	عنوان و نام پدیدآور
ایلیا فاییان در گفتگو با حسن شکاری و لیزا ویوارلی؛	ایلیا فاییان در گفتگو با حسن شکاری و لیزا ویوارلی؛
ترجمه: لیزا ویوارلی؛ ویرایش حسن شکاری.	ترجمه: لیزا ویوارلی؛ ویرایش حسن شکاری.
مشخصات نشر	مشخصات نشر
تهران، دانو، ۱۳۹۸	تهران، دانو، ۱۳۹۸
مشخصات ظاهری	مشخصات ظاهری
۲۰۳ ص.	۲۰۳ ص.
شابک ISBN 978-600-97653-1-7	شابک ISBN 978-600-97653-1-7
وضعیت فهرست‌نوسی	وضعیت فهرست‌نوسی
فاییان، ایلیا مصاحبه‌ها	موضع
فاییان، ایلیا سرگذشت‌نامه	موضع
شعر ایلیانی، قرن ۲۰، مصاحمه	موضع
Poets, Italian - 20th century-Interviews	موضع
شاعران ایتالیانی - قرن ۲۰ م. - سرگذشت‌نامه	موضع
Poets, Italian - 20th century-Biography	موضع
ویوارلی، لیزا، مترجم	شناسه افزوده
Vivarelli, Lisa	شناسه افزوده
شکاری، حسن، ۱۲۳۶ -، ویراستار	شناسه افزوده
ردپندی کنگره ۴۶۴۱۳۹۶	ردپندی کنگره
۴۸۷۶PQ	ردپندی دیوبی
۸۵۱/۹۱۲	ردپندی دیوبی
۳۴۰۰۶۷۲	شماره کتابشناسی مل

## آوازهای ناخوانده قوی پیر تنهای مهاجر

در گفتگو با حسن شکاری و لیزا ویوارلی	در گفتگو با حسن شکاری و لیزا ویوارلی
جلد سوم از مجموعه آثار ایلیا فاییان	جلد سوم از مجموعه آثار ایلیا فاییان
چاپ اول دانو ۱۳۹۸	چاپ اول دانو ۱۳۹۸
شمارگان ۱۱۰۰	شمارگان ۱۱۰۰
طرح روی جلد حسن شکاری	طرح روی جلد حسن شکاری
گروهچین	گروهچین
چاپ پردايس دانش	چاپ پردايس دانش
قیمت ۳۰۰۰ تومان	قیمت ۳۰۰۰ تومان
شابک ۹۷۸۰۰۷۶۵۳۱۷	شابک ۹۷۸۰۰۷۶۵۳۱۷

حق چاپ محفوظ است



نشر دانو: تهران، خیابان ولی عصر، خیابان ابن سينا، خیابان سیزدهم، پلاک ۲۰، واحد ۸  
تلفن: ۰۹۳۰ ۷۶۸ ۹۶۳۵ و ۰۷۲۱ ۸۸۷۱

هرگونه استفاده از جلد و متن کتاب (اصم از: زیراکس، بازنویسی، ضبط کامپیوتری، تهیه CD) بدون اجازه کتبی ناشر و مؤلف منوع است. متخلفان به موجب بند ۵ از ماده ۲ قانون حمایت از مؤلفان، مصنفان و هنرمندان تحت پیگرد قانونی قرار می‌گیرند.

## فهرست مطالب

آوازهای ناخوانده قوی پیر تنهای مهاجر یا دنیایی که من شناختم:	
ایلیا فاییان.....	۷
حاشیهای برآوازهای ناخوانده قوی پیر تنهای مهاجر: لیزا ویوارلی ..	۱۳
پیشگفتاری بر آوازهای ناخوانده قوی...: حسن شکاری ..	۱۷
سرآغاز .....	۲۳
کودکی .....	۳۱
نوجوانی .....	۴۵
جوانی .....	۵۷
نخستین عشق یا آخرین عشق .....	۹۱
تبیید .....	۱۲۱
مهاجرت .....	۱۴۹



# آوازهای ناخوانده قوی پیر تنهایی مهاجر با «دنیایی که من شناختم؟»

شاعرانه‌تر است نام اول را بر کتاب بگذارید شما دو دوست تازه‌یافته‌ام که از من خواستید مقدمه‌ای بر این کتاب و گفت‌وگو بنویسم. امیدوارم که فرصت گفت‌وگو را داشته باشم با شما و عمرم اجازه دهد تا کاز به سرانجام برسد. و سپس، کتاب با کوشش بی‌شانبه و پیگیر شما - چنان که می‌دانم - آماده چاپ شود در ایران، در زادگاهم و سرزمین مادری‌ام که در روزگارانی دور دریغ شد از او در تلاطم دوران تاریخ‌ساز جنبش مشروطه، و او به ناگزیر کوچید از زادگاهش، و در روان و جانش حسرتی همیشه آمیخته به اندوه لانه کرد و ذره‌ذره کاهیدش. من با وجود خردسالی‌ام، از لحن صدایش هنگام خواندن شعرهای شاعران بزرگ ایران و قصه‌ها و افسانه‌ها و حماسه‌های ایرانی، به ژرفای این اندوه پی می‌بردم، و از اشک‌هایی که گاه می‌تراویدند بر مژگانش و می‌لغزیدند بر گونه‌هاییش می‌فهمیدم که یادها و خاطراتش از گذشته و ایران و زادگاهش با چه درد جانگدازی آمیخته است! و بعدها که ناگزیر به مهاجرت شدم و سال‌هایی بس طولانی و سخت دلتانگ داشتم در غربت، در زمزمه‌های تنهایی‌های شبانه‌ام، از رنج‌های مادرم می‌خواندم و اندوهی که بر

زندگانی اش آوار شد و اینک من عمیق احساسش می‌کردم. تقدیر ما هر دو مادر و پسر، چنین نگاشته شد که به غربت بکوچیم و در مهاجرتی ناگزیر، پیوسته در رویای بازگشت به زادگاه از ما دریغ شده، شب‌هایی دیریا و انباسته از حسرت و اندوه را تجربه کنیم در زمزمه شعرهای شاعران ایرانی عاشق، و مزمزه کردن شورابههای اشک جاری بر لبان لرزان مان. تنهایی مهاجر و تبعیدی دورافتاده از زادگاه و وطن و سرزمین مادری، و سرگشتگی غربیانه بیگانه رها شده به حالی خود را چه کسی می‌فهمد جز دردکشیده در هجرتی ناگزیر و از سر اجبار. بیش از نیم قرن است که به این مهاجرت می‌اندیشم و بسیار نوشتام در باره غربتی که از انسان عاشق، آدم بیگانه با عشق می‌سازد و سرگشته و تنهایی جوینده لبخند مهر و کلام آشنا. شعرها جاری شده‌اند در اشک‌های شبانه تنهایی‌ام، به ویژه در این ایام اخیر پیرسالی‌ام که دیگر نه بال پریدن دارم و نه پای رفتن، و ذهن را پرواز داده‌ام در آسمان خیال و بسی سفرها کرده‌ام به گذشته‌های دور و نزدیک، و با چشمان پیرمردی رنجدیده اما مبارز هنوز در راه پاسداری از حرمت و شأن انسان، به دنیایی که در آن زیستم هشتادوپنج سال، خیره ماندم، و گاه چونان قوی تنهای مهاجر به پرواز درآمده‌ام در آسمان خیالم، و عبور کرده‌ام از سالیان بسیار سرد و خاکستری تا به سرزمین‌های سبز بهاری برسم و برکه‌های زلال و جلگه‌های گستردۀ که آرامش‌گاه قوی تنهای مهاجری چون من باشد!

اما این قوی پیر تنهای مهاجر، زخم‌های کهنه بر تن دارد و دردهای پنهان و هنوز ناخوانده در دل، که در هیچ آوازی نمی‌تواند بخواند یا در هیچ شعرو سرودی، ترانه‌ای، غمنامه - سوگنامه‌ای، که واژه‌ها عاجزند از بیان این دردهای پنهان، و شاید زمانه معاصر ناتوان باشد از درک یا تحمل

سنگینی بارگرانِ تنهایی تحمیل شده بر جان تبعیدیانی چونان من! چنانکه در حاشیه‌ای بر کتاب زمزمه‌های شرقی نوشتم، اکنون نیز تأکید می‌کنم بر این نکته که چنین گفت و گوهایی را هرگز نپذیرفتم با رسانه‌های تحت سلطه غرب، زیرا محروم و اهل دل و راز نیافتم کسی را در این رسانه‌ها چونان شما دو دوست عزیزم که درآشنا هستید و می‌توانم رازهای ناگفته و سر به مهرم را با شما در میان بگذارم. و چنین دریافتم شما از سر عشق به حقیقت به تکاپو درافتاده‌اید با آرزوی پدیدآمدن مفاهeme و گفت و گو در میان مردمان گوناگون، و برقراری روح برادری در میان ملل، و در ایجاد صلح جهانی و استحکام این صلح می‌کوشید و معتقد هستید به گفت و گو برای از میان بردن پیچیده‌ترین چالش‌های موجود جهانی حتی. و از سویی می‌خواهم به واقعیتی اشاره کنم در سرزمین مادری ام ایران که مخاطبان جویای حقیقت بسیار بیشتراند تا دنیای غرب. اکنون ذهن شهروند غربی را اشغال کرده‌اند با مسائل پیش‌پاافتاده روزمره، چندان که شهروند غربی گویی در ذهن خود نیرویی برای جستجو نمی‌بادد و ذهن خسته انباسته از مسائل زاییده روزمره‌گی را ناتوان از حل این مسائل می‌بیند و خود را به فراموشی می‌سپارد و حقیقت زندگی خود و دنیایی را که در آن زندگی می‌کند. اما در ایران، هنوز فرصت تأمل باقی مانده است برای جستجوگران حقیقت و شهروند ایرانی که هنوز گرفتار مناسبات طراحی شده جهانی نشده است تا روز را به شب برساند در اجرای برنامه‌های دقیقاً محاسبه شده از سوی صاحبان ثروت و قدرت جهانی، و به سهم خود ادائی دین و وظیفه کند به گردش هر چه بیشتر و سریعتر تولید سرمایه ثروت‌اندوزان و قدرت‌طلبان جهانی! در ایران، هنوز فرصت اندیشیدن تباہ نشده است در سرقت وقت و فرصت

زنگی که به آشکال گوناگون اتفاق می‌افتد در تحقیق مردمان منکوب شده برنامه‌های فریبنده تلویزیونی و ماهواره‌ای، یا درگیرشدن با زندگی مجازی و سرایا دروغین در شبکه‌های اینترنتی طراحی شده از سوی تکنولوژی‌های مزدور صاحبان ثروت و قدرت غرب، یا تقدیس کورکورانه ارزش حاصل‌آمده از کاری که نتیجه‌های جز افزایش ثروت برای صاحبانش و تولید فقر برای نیروی کار ندارد! آری می‌گوییم فقر بیشتر، زیرا این رابطه فریبکارانه برقرارشده در تقدیس کار، همه موجودیت انسان غربی را به خدمت گرفته است و این رابطه فریبکارانه بی‌شک به تباہ کردن آینده نیروی کار خواهد انجامید هنگامی که مفهوم زندگی در انجام کار تعریف و تبیین می‌شود در ذهن نیروی کار و شهروند غربی در پی بهره‌مندی از ارزش برآمده از کار طراحی شده بر اساس تأمین منافع صاحبان قدرت و ثروت با کمترین توجه به حقوق حقه نیروی کار!

پس هنوز همه بشریت در سحر اغواگران حاکم بر ذهن مردمان و زمان معاصر فرو نرفته و بخشی از آن در ایران، چشم می‌گشاید دمادم تا بیدار بماند و از این بیداری بهره گیرد برای زیبا شدن هر چه بیشتر این دنیا که روزگاری بهشت زمینی انسان بود و اینک تبدیل شده به زیاله‌دان کارگاه‌های تولید رنج و نکبت و تیره‌روزی انسان، یا تبدیل شده به کوره‌های بزرگ رؤیاسوزی ما انسان‌هایی که زندگی بر این بهشت زمینی ارزانی مان شد، اما از بی‌خردی، آن را به دوزخی جانسوز مبدل کردیم! از این رو در این گفت‌وگو خواهم کوشید تا چگونگی پدیدآمدن این فرآیند ناشی از بی‌خردی آشکار شود، و مروری هم داشته باشیم بر واقعی نزدیک به یک قرن اولی که سرنوشت‌ساز و

تاریخ ساز بود در ترسیم آینده انسان و زندگی اش بر کره زمین، و ناگزیر هستم به وقایع و حوادثی بپردازم که شاید از چشم خوانندگان ایرانی این کتاب دور مانده باشدند تا امروز. امیدوارم این گفت و گو نور حقیقت بر زوایای تاریک زندگی در روزگاران معاصر بتاباند و ما با این هدف انسانی، در روشنگری ذهن خوانندگان کتاب در ایران ادای دین و وظیفه کنیم.

اما ناگزیرم بر نکته‌ای تأکید کنم؛ از این گفت و گو نباید انتظار معجزه روشنگری داشت. من شاعرم و شما دوستان عزیز پرسشگر، یکی شاعر و دیگری رمان‌نویس هستید. از گفت و گوی ما سه تن بی‌گمان حاصلی بر می‌آید از ذهن سه هنرمند که نه فیلسوف‌اند نه سیاستمدار و نه مورخ و جامعه‌شناس. نگاه هنرمند به حوادث و وقایع تاریخی و اجتماعی، نگاهی هنرمندانه است نه جامعه‌شناسانه و تاریخ‌نگارانه و فیلسوفانه. ما نشان می‌دهیم بی‌آنکه توضیح دهیم و تحلیل کنیم و به نتیجه برسیم. ما می‌پرسیم و پرسش ایجاد می‌کنیم بی‌ادعای داشتن پاسخ برای پرسش‌های مان. کار هنرمند به گمانم همین ایجاد پرسش است و با انگشت اشاره نشان دادن «چیزی» که از نظرها پنهان شده است. ما هنرمندان نشان می‌دهیم و می‌گذریم و می‌رویم تا آن «چیز» پنهان‌مانده و مغفول‌مانده در روزگاران معاصر، خود را آشکار و برجسته سازد در منظر غفلت‌کنندگان. قضاوت بر عهده کسانی است که مورد خطاب اشاره ما هستند. آنان می‌توانند در چگونگی این «چیز» مورد اشاره ما بیندیشند یا نیندیشند؛ موفقیت در اثر و تأثیر هنرمند، به این مفهوم بستگی دارد و در همین رویکرد تجلی می‌کند. من می‌کوشم از دنیایی که شناختم تعریفی فراهم کنم برای ذهن جستجوگر معاصر، و بی‌گمان هم تعریفی خاص

آوازهای ناخوانده قوی پیر تنهای مهاجر

خود و مبتنی بر یافته‌هایی از زندگی؛ گاهی با زبان شاعرانه یک تبعیدی؛ یا  
چونان آوازهای ناخوانده قوی پیر تنهای مهاجر!

ایلیا فابیان

پنجم مارس ۲۰۱۰ میلادی  
ایتالیا. سیننا

## حاشیه‌ای بر کتاب

### آوازهای ناخوانده قوی پیر تنهای مهاجر

دوست نویسنده؛ حسن شکاری؛ از من خواستید حاشیه‌ای بر ترجمه این گفت و گو بنویسم برای خوانندگان ایرانی این کتاب. کار ترجمه اگر با احساس مستویت و وفاداری به متن آغاز شود، بسیار حساس و مستویانه خواهد بود به ویژه اگر مترجم به نویسنده متن تعلق خاطر پیدا کند در طی ترجمه اثر نویسنده، یا فرصت آشنایی با صاحب اثر را بیابد، که برای من این دو اتفاق افتاد در مسیر دیدار شما از ایتالیا و شهر سیینا، و در کنچکاوی‌های تان که مایه می‌گرفتند از ذهن جستجوگر شما برای شناخت بزرگان اندیشه و هنر و ادبیات معاصر ایتالیا، و معرفی این بزرگان به هموطنان تان. من از این بابت مسرورم و سپاسگزار شما که کنچکاوی در من برانگیختید برای شناخت ایلیا فابیان شاعر مهاجر روسی - ایرانی که به گمانم متفکری تیزیین بود و متعهد به آرمان‌های والای بشری، و عمری پربار داشت در گذر از زنج هایی که به گفته این متفکر و شاعر، دنیا به او بخشد. اما به هر طریق که سپری شد زندگانی هشتاد و پنج ساله و

رنج آلود این انسان به راستی وارسته و شاعرِ حقیقت و خرد و عشق، پریار بود با آثاری که تراویدند از ذهن خلاق و اندیشه مسئولانه و متعهدانه اش در قبال انسان و دورانی که در آن می‌زیست، و همین آثار، دو سال تمام ذهن مرا درگیر کردند و مسئولیتی جدید را یادآور شدند؛ «ما تا زمانی که زنده‌ایم، متعهدیم در قبال زندگی و همنوعان خود، و می‌باید سهیم شویم در رنج و سرمستی این همنوعان، تا معنا بیابیم با عنوان انسان، و نام انسان فقط واژه‌ای نیست برای شناسایی موجودی که حقیقت وجودی اش مخدوش شده با عنوان‌های ساخته شده برایش در دنیا معاصر!» به راستی ما کیستیم؟ وقتی می‌توان انسانی مانند ایلیا فابیان بود، چرا تبدیل به هیولاها بی شبهه موسولینی و هیتلر می‌شویم؟! بنا بر پرسش بزرگ ایلیا فابیان: «چه اتفاقی می‌افتد در روح مردانی مانند استالین که صدها هزار انسان همنوع خود را محکوم به رنج‌هایی وصف ناشدنی می‌کنند؟!»

پرسش‌های ایلیا فابیان در این باره بسیارند و تأمل برانگیز. و زبان تفکر ایلیا فابیان از همین پرسش‌ها مایه می‌گیرد که کار را بر مترجم این زبان تفکر دشوار می‌کند. زیرا، این شاعر، در بسیاری از لحظه‌های اندیشگی، با پرسش‌های عمیق فلسفی درگیر می‌شود و یا با مفاهیمی به سختی درکشدنی که حاصل احاطه‌اش بر اندیشه و معرفت شرقی است به ویژه اندیشه‌های شاعران و عارفان و حکیمان ایران کهن. پس، درین و حسرت بسیار دارم از غفلت در شناخت بخش عظیمی از معرفت بشری که از ذهن بزرگان ایران تراویده‌اند و ناشناخته مانده‌اند برای من و اهل اندیشه و جستجو در حقایق و مفاهیم هستی بخش. در پی شناخت همین رویکرد ایلیا فابیان به معرفت شرقی، و رویکردهای روانشناسی و

پرسش‌های عمیقاً فلسفی با زیان شاعرانه که از تسلط این شاعر بر جسته بر سیر تحول اندیشه و فلسفه در غرب و به ویژه دوران معاصر حکایت دارد، کار ترجمه بر من بسیار دشوار شد و اگر در بازخوانی و نشانه‌شناسی اندیشه‌های ایلیا فایبان از همکاری دلسوزانه شما کمک نمی‌گرفتم، شاید ترجمه این کتاب به سرانجام نمی‌رسید، و همین‌جا باید از دقت نظر و روح همکاری شما سپاسگزاری کنم.

اما دشوارترین بخش ترجمه این کتاب، شعرهای آمده در کتاب بودند که برگردان آن از ایتالیایی به فارسی، مرهون تسلط ایلیا فایبان بر زیان ایتالیایی و شناخت توانایی‌های زیان فارسی برای جایگزینی واژه‌ها بود. او قادر به خواندن دشوارترین متن‌های فارسی بود اما متأسفانه فارسی نمی‌نوشت مثل روسي یا ایتالیایي!

اکنون، ترجمه کتاب به پایان رسیده است و ایلیا فایبان دیگر در میان ما نیست تا پایان کار را ببیند. من کوشش خود را برای ترجمه «آوازهای ناخوانده قوی پیر تنها مهاجر» کرده‌ام و امیدوارم که مسئول و متعهد بوده باشم در قبال این شاعر بر جسته، و وفادار به متنی که از او بر جای ماند در گفت و گویی در چهل شب‌نیروز.

لیزا ویوارلی

شانزدهم آوریل ۲۰۱۲

ایتالیا. رم



بیشگفتاری بر

## آوازهای ناخوانده قوی پیر تنهای مهاجر

چند روزی پس از گفت و گوی سی و پنج روزه من ولیزا ویوارلی شاعره و مترجم توانای معاصر ایتالیایی با ایلیا فابیان و شکل‌گیری کتاب زمزمه‌های شرقی، از ایلیا فابیان درخواست گفت و گوی دیگری کردم در شامگاهی به وقت سینما در ایتالیا. ایلیا فابیان با کلماتی صمیمی از این درخواست استقبال کرد اما با تأکید بر این جملات: «به زودی برای شما دلایل استقبال از این گفت و گو را می‌نویسم و برای تان می‌فرستم.» و دو روز بعد ایمیل یا پست تصویری دریافت کردم با این مضمون:

«شما می‌دانید که من آدم گفت و گو هستم و گفته‌های بسیار دارم از هشتاد و پنج سال زندگی در روزگارانی که به گمانم یکی از دهشت‌خیزترین دوران تاریخ بشری بوده است. پس اگر به سخن درآیم، بسیار خواهم گفت از حقایق و حوادثی که اکنون و در دهه آغازین قرن بیست و یکم کم فراموش و در یادها گم می‌شوند. به ویژه از واقعیت‌هایی خواهم گفت و «رازهای بسیار» و اسراری که ممنوع شمرده شده‌اند از سوی

صاحبان ثروت و قدرت جهانی که بی‌رحمانه سلطه رانده‌اند و می‌رانند بر سرنوشت میلیارداها انسان دورنگه داشته‌شده از مواجهه با حقایقی که می‌توانند چونان چراغی پر فروغ بتابند بزیراهه‌های تاریک ایجاد شده در این روزگاران، و راه آینده را بنمایانید بر ره گم‌کردن و از خود بیخود شدگان مسخ شده. من از این گفت‌وگو استقبال می‌کنم و امیدوارم حاصل این گفت‌وگو با کار و همت شما گرد آید در کتابی و در دسترس خوانندگان ایرانی کتاب قرار گیرد و بر مردمان ایرانی پرشور و مبارز و آرمان‌خواه و عدالت‌طلب و در جستجوی حقیقت آشکار سازد حقایق پنهان‌مانده در شعبدۀ بازی «فریب مردمان دنیا» که با تردستی صاحبان ثروت و قدرت غربی به راه افتاده است. و از این گفت‌وگو بسیار استقبال می‌کنم، زیرا در دنیایی که شناختم، اکنون تنها در چند نقطه و مکان جغرافیایی از کره زمین، می‌توان از وقایع و حوادث پدیدآمده از پس پلشت‌ترین اعمال غیرانسانی همین صاحبان ثروت و قدرت غربی گفت؛ فقط در چند نقطه انگشت‌شمار که یکی از آن نقاط ایران شمامست؛ و از دنیایی گفت که روزگاری بهشت زمینی انسان بود و اکنون به دوزخی جانسوز تبدیل شده است! پس می‌کوشم در این گفت‌وگو از حقایقی بگویم برای مردمان سرزمین مادری ام، شاید بر آنان پوشیده مانده باشد این حقایق در پس این همه فربیکاری صاحبان ثروت و قدرت غربی که خود را مالکان دنیا و حاکمان بر سرنوشت انسان می‌دانند و خداوندگارانی درخور ستایش، و ما را بندگانی حقیر و مستحق تحریر می‌دانند که می‌باید به رنج آمیزترین تقدیرها محکوم‌مان ساخت!

«می‌دانم به پایان راه نزدیک شده‌ام و به‌زودی به جهان دیگر خواهم شتافت؛ و گرچه هیچگاه خاموش نبوده‌ام در سکوت خفت‌بار، و همیشه

فریاد اعتراض سرداده‌ام در مواجهه با صاحبان ثروت و قدرت، اکنون نیز در این ایام پایانی زندگانی‌ام، از این فرصت گفت و گو استفاده می‌کنم در انتقال اندوخته‌هایم از زندگی در پرآشوب‌ترین قرن تاریخ، و از صمیم قلب به حدیث رنج و درد روزگارانی می‌نشیم که پدید آمدند فقط از زیاده‌طلبی و حرص و آر سیری‌ناپذیر و روح خودکامگی این صاحبان ثروت و قدرت در دنیایی پراز بی‌عدالتی و نامیدی و ستیز و خشونت و وحشت و اضطراب و تاریکی! و امیدوارم این گفت و گو به سرانجامی بینجامد با روشنگری برای نسل جوان معاصر ایران که اتفاقاً هدف قرار گرفته است از سوی صاحبان ثروت و قدرت غربی. می‌گوییم هدف قرار گرفته نسل جوان معاصر ایران؛ باور کنید جز این نیست، و این واقعیتی مسلم است و اگر در پیوستگی وقایع و حوادث کنجدکاوی کنیم، بر این واقعیت مسلم آگاه می‌شویم که صاحبان ثروت و قدرت غربی در فکر یکسره کردن کار فتح دنیا و سلطه بی‌چون و چرا برزندگی، سرنوشتی بس هولناک برای نسل‌های جوان معاصر دنیا به ویژه نسل‌های جوان کشورهایی چونان ایران رقم زده‌اند در بازی‌های فریبکارانه‌ای که به راه انداخته‌اند و با هر وسیله ممکن صدای‌های معترض را سرکوب یا تطمیع و یا خاموش کرده‌اند.

«اکنون بیش از هر زمان دیگر در این زندگی هشتاد و پنج ساله احساس تنهایی و بیگانگی می‌کنم زیرا خود را یکی از تنها معترضان بازمانده یافته‌ام که با ایمان و اعتقاد و آرمان‌های بزرگ انسانی کوشیدند. در روشنگری عصر خود و آگاه کردن مردمانی که تنها نیروی تغییردهنده مناسبات ناعادلانه و غیر انسانی بودند؛ اینک که این همه شعبده و فریبکاری به جریان افتاده برای مسخ و تحقیق مردمان جهان؛ اینک که

انسانِ معتقد و با ایمان و آرمان‌خواه را تبدیل کرده‌اند به انسان فریب‌خورده بی‌ایمان و مسخ‌شده، تا چونان برده‌گان دوران باستان، با تحمل رنج‌هایی توصیف‌ناپذیر، از قعر زمینِ ثروت بیرون بکشند برای صاحبانِ ثروت و قادری که در دستی تازیانه دارند و در دستی معجون مسخ‌کننده هزاررنگ!

«از پای نشینیم ما کسانی که روشنگری را برگزیدیم، و رسوا کنیم جادوگران دنیایی را که هزار سحر و افسون در کیسه دارند برای فریب مردمان امروز به ویژه نسل جوان معاصر. بر من و شماست و هر انسان اندیشه‌ورزی که یک روز را حتی در بی‌خبری و بی‌تفاوتو نسبت به وقایع جاری در دنیای امروز و روزگاران معاصر نگذرانیم، که اگر چنین کنیم دچار نفرین و لعن نسل‌های بعدی خواهیم شد و از ما همیشه به بدی یاد خواهند کرد! بر ماست که هم‌صدا شویم با صدای‌های مفترضی که اکنون از درون ایران یا سرزمین‌های تحت ستم بر می‌خیزند علیه تبعیض و بی‌عدالتی که صاحبانِ ثروت و قدرت جهانی بر آنان روا می‌دارند!»

«اما یکی دیگر از فریبکاری‌های بزرگ این صاحبانِ ثروت و قدرت، بی‌اعتمادکردن من و شما به یکدیگر است و متفرق کردن ما و تبدیل ما به گروه‌های کوچک قابل کنترل؛ همان‌طور که در فروپاشی کشورها کرده‌اند و می‌کنند. در بیست سال گذشته مقدمات این تکه‌تکه شدن‌ها فراهم شده است. ما می‌باید در جهت اتحاد و اتفاق و همداستانی با یکدیگر بکوشیم زیرا روزگاران بیگانگی انسان با خود و دنیايش در پیش است و روزگاران سلطه بر این انسان بیگانه شده با خود و دنیای خود. گفت‌وگو آغاز این اتحاد و اتفاق است؛ گرامی‌اش بداریم و این راه نجات را بپیماییم و فرصت باقی‌مانده را دریابیم که فردا دیر است!»

در پی دریافت این متن و بازخوانی چندباره آن فهمیدم که ایلیا فاییان با ذهنی بسیار آماده‌تر از گفت و گوی قبلی و بسی سرشارتر، در این گفت و گو شرکت خواهد جست و گفتنی‌های دیگری دارد شنیدنی در باره دنیابی که در آن زیسته است و اکنون با شناختی درخور زندگی مستولانه و متعهدانه‌اش، به روایت زندگی سپری شده‌اش خواهد نشست. و در شروع گفت و گو بود که دریافتمن مانند گفت و گوی پیشین می‌بایست با شکیابی و شور و هوشیاری، پرسشی کوچک داشته باشم و در انتظار پاسخی بزرگ بنشینم. پس، پرسشی کردم و گوش سپردم به پاسخ ایلیا فاییان. و به همین روال نیز، همکارم لیزا ویارالله پرسشی کرد و در دریافت پاسخ، روزهای متوالی چشم به صفحه نوت‌بوک‌اش دوخت، و زحمتی نزدیک به دو سال برایش فراهم آمد تا گفته‌های ایلیا فاییان را به فارسی برگرداند. در طی این مدت، من هم به ویرایش متن پاسخ ایلیا فاییان کوشیدم تا پس از تلاشی نزدیک به دو سال، کتاب پیش رو گردآوری شود برای شما خواننده ایرانی آثار ایلیا فاییان، از گفت و گوی ما سه فرد مشتاق گفت و گو و مفاهمه.

### حسن شکاری

ایران، تهران

ششم اردیبهشت یکهزار و سیصد و نود و یک خورشیدی؛  
بیست و پنجم آوریل ۲۰۱۲ میلادی

